

حدیث «سبعة احرف» در محک عقل و نقل

سید محمد فتحی*

چکیده: در این نوشتار با توجه به اهمیت و جایگاه برجسته مسئله نزول قرآن و احادیث پیرامون آن، از جمله حدیث معروف سبعة احرف، دیدگاه دانشمندان شیعی و بسیاری از علمای اهل سنت، نقد و بررسی شده است. در این پژوهش، برخی از روایات نبوی در مورد نزول قرآن بر سبعة احرف، ارائه و سپس مهم‌ترین نظریات پیرامون معنای آنها مورد نقد قرار گرفته است. از اساسی‌ترین شبهات و اشکالات در روایت نزول قرآن بر سبعة احرف، اختلاف در مضامین، روایات نافی احرف سبعة، کلی‌گویی و ابهام در این روایات، مخالفت آن با صحیحۀ زراره از امام صادق علیه السلام، خبر واحد بودن روایت سبعة احرف نزد شیعه و تناقض در معنا و محتوای این حدیث است.

نویسنده با بررسی دیدگاه‌های دانشمندان شیعه، از جمله علامه طباطبایی، آیت‌الله معرفت، دکتر حجّتی، آیت‌الله میرمحمدی و آیت‌الله خویی و همچنین پژوهش در معانی مختلف این حدیث، با تکیه بر روایات مختلف، نزول قرآن بر سبعة احرف را سخنی نادرست و مجعول برشمرده است.

*. کارشناس ارشد، علوم قرآن و حدیث.



مقدمه

کلیدواژه: نزول قرآن / حدیث سبعة احرف / سبعة احرف - معنا /
سبعة احرف - نقد و بررسی / سبعة احرف - روایات متناقض / سبعة
احرف - اهل سنت / سبعة احرف - دانشمندان شیعه

از جمله مباحث در خور درنگ و پژوهش پیرامون قرآن کریم، مسئله نزول قرآن است و یکی از زیر شاخه‌های این موضوع، حدیث معروف سبعة احرف (هفت حرف) است که در روایات اهل سنت، بر آن ادعای تواتر شده است. البته باید تصریح کرد که مسئله نزول قرآن بر هفت حرف، از دیدگاه دانشمندان شیعی، تا اندازه بسیاری منتفی است؛ اما نزد علمای اهل سنت، کمتر موضوعی است که همچون این مسئله، معرکه آراء و اختلاف نظر بوده باشد؛ به طوری که تفاسیر بسیار زیاد و گوناگونی حول معنای آن، ارائه شده است.

پرسشهای چندی در پیوند با این حدیث، سزاوار طرح است؛ از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

آیا در اصل، صدور چنین حدیثی از زبان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قطعی و یقینی است؟ اگر چنین است، آیا خود پیامبر صلی الله علیه و آله در جای دیگر، مقصود خویش را از هفت حرف (سبعة احرف) بیان داشته‌اند؟

اگر نزول قرآن بر هفت حرف، صحیح باشد، چرا صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله قرآن را بر هفت حرف ننوشتند یا در مصاحف خود روشن نکردند که آن را بر پایه کدام حرف فراهم آوردند؟

آیا مصاحف طبق یک حرف نوشته می‌شده یا بیشتر؟ اصولاً قرآن کنونی بر کدام حرف است؟ آیا در روایات شیعه، چنین حدیثی یافت می‌شود یا خیر؟ و دهها پرسش دیگر از این قبیل که امید است در این پژوهش، به بخشی از آنها پاسخ داده شود.

اهل سنت و حديث سبعة احرف

نزد علمای اهل سنت، کلماتی با تعبیر سبعة احرف، از پیامبر ﷺ روایت شده است که گرچه در ساختار الفاظ با یکدیگر متفاوت اند، اما از جهت محتوا، ظاهراً، متحد و متفق اند که قرآن دارای هفت حرف است. تقریباً تمامی علمای اهل سنت، در جوامع حدیثی خود مدّعی تواتر این حدیث شده اند. «زرقانی» نام بیست و یک نفر از صحابه را آورده که این حدیث از طریق آنها از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده است. این عدّه از صحابیان عبارت اند از:

عمر، عثمان، ابن مسعود، ابن عباس، ابوهریره، ابوبکر، ابوجهم، ابوسعید خدری، ابوطلحه انصاری، ابی بن کعب، زید بن ارقم، سمرة بن جندب، سلیمان بن ضرر، عبدالرحمن بن عوف، عمرو بن ابی سلمه، عمرو بن عاص، معاذ بن جبل، هشام بن حکیم، انس بن مالک، حذیفه بن یمان، امّ یعقوب، (همسر ابویوب انصاری). (۹: ص ۲۱۸)

سیوطی نیز در نظری مشابه، اذعان می کند که این حدیث از طریق جمعی از صحابه مثل: ابی بن کعب، انس بن حذیفه بن یمان، زید بن ارقم، سمرة بن جندب و... (تا اینکه می گوید: ۲۱ صحابی اند، وارد شده و ابو عبیده بر تواتر آن، تصریح کرده است. (۸: ج، ص ۱۶۳)

برخی از مهم ترین و گویاترین روایات نبوی در مورد سبعة احرف، به شرح ذیل است:

۱. حدّثنا سعید بن عفیر، قال: حدّثني الليث، قال: حدّثني عقيل عن ابن شهاب، قال: حدّثني عروة بن الزبير، أنّ المسوّرين مخرمة و عبدالرحمن بن عبدالقاری حدّثاه أنّهما سمعا عمر بن الخطاب يقول: سمعت هشام بن حکيم يقرأ سورة الفرقان في حياة رسول الله ﷺ فاستمعت لقراءته فاذا هو يقرأ على حروف كثيرة لم يقرئنيها رسول الله ﷺ



فكدت أساوره في الصلاة فتصبرت حتى سلم فليتيته بردائه فقلت: من أقرأك هذه السورة التي سمعتك تقرأ؟ قال: أقرأنيها رسول الله ﷺ فقلت: كذبت: فإن رسول الله ﷺ قد أقرأنيها على غير ما قرأت فانطلقت به أقوده إلى رسول الله ﷺ فقلت: إني سمعت هذا يقرأ بسورة الفرقان على حروف لم تقرئنيها. فقال: رسول الله: أرسله اقرأ يا هشام فقرأ عليه القراءة التي سمعته يقرأ. فقال رسول الله ﷺ: كذلك أنزلت. ثم قال: اقرأ يا عمر. فقرأت القراءة التي أقرأني. فقال رسول الله ﷺ: كذلك أنزلت، إن هذا القرآن أنزل على سبعة أحرف فاقرؤوا ما تيسر منه. (۳: ج ۶، ص ۲۲۸)

سعید بن عفیر، روایت کرده است: لیث از عقیل، از ابن شهاب از عروة بن زبیر نقل می‌کند که مسور بن مخرمه و عبدالرحمن بن عبدالقاری از عمر بن خطاب چنین شنیده‌اند: هشام بن حکیم سوره فرقان را در زمان حیات رسول خدا در نماز، قرائت می‌کرد. به قرائت وی گوش دادم. متوجه شدم که سوره فرقان را با وجوه متعددی قرائت می‌کند که با وجهی که رسول خدا ﷺ به من تعلیم داده بود، تفاوت دارد. نزدیک بود که در حال نماز با وی در آمیزم؛ ولی منتظر شدم تا نمازش را به پایان رساند. عبایش را بر او پیچیدم و او را در هم فشردم و گفتم: چه کسی قرائت این سوره را به تو یاد داده است؟ گفت: رسول خدا ﷺ. گفتم: دروغ می‌گویی. به خدا سوگند، رسول خدا ﷺ. همین سوره‌ای که تو می‌خوانی طوری دیگری به من آموخته است. او را به نزد رسول خدا ﷺ بردم و گفتم: یا رسول الله ﷺ من شنیدم که این مرد سوره فرقان را با وجوه متعددی می‌خواند که با ترتیبی که شما به من تعلیم فرموده‌ای، تفاوت دارد. رسول خدا ﷺ فرمود: هکذا أنزلت: سوره همین طور که هشام می‌خواند، از جانب خداوند نازل شده است. سپس فرمود: عمر تو بخوان. من همان طور که آن حضرت به من یاد داده بود، خواندم. باز هم رسول خدا ﷺ فرمود: هکذا أنزلت: سوره همین طور که تو خواندی، نازل شده است. آن‌گاه رسول



خدا ﷺ فرمود: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ؛ یعنی: قرآن بر هفت حرف نازل شده؛ به هر یک از آنها که برایتان میسر است، قرآن را قرائت کنید.»

۲. حَدَّثَنَا خَلَادُ بْنُ أَسْلَمٍ قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ عِيَاضٍ، عَنْ أَبِي حَازِمٍ، عَنْ أَبِي سَلَمَةَ، قَالَ: لَا أَعْلَمُهُ إِلَّا عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ فَالْمَرَاءُ فِي الْقُرْآنِ كُفْرًا. ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. (۱۲: ج ۱، ص ۳۵)

ابوهریره: پیامبر ﷺ فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده و سه مرتبه گفت: مرء در قرآن، موجب کفر است.

۳. عَنْ أَبِي بَنٍ كَعْبٍ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ لَقِيَ جَبْرِئِيلَ فَقَالَ لَهُ: إِنِّي بَعَثْتُ إِلَى أُمَّةٍ أُمِّيِّينَ، مِنْهُمْ الْعَجُوزُ وَالشَّيْخُ الْكَبِيرُ وَالْغُلَامُ وَالْجَارِيَةُ وَالرَّجُلُ الَّذِي لَمْ يَقْرَأْ كِتَابًا قَطُّ. قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ. (۴: ج ۵، ص ۱۹۴)

ابی بن کعب: پیامبر ﷺ جبرئیل را ملاقات کرد و به وی گفت: من بر امتی مبعوث شده‌ام که امی اند در میان آنان ناتوان و پیر و غلام و کنیز هست و کسانی که قادر به خواندن نیستند. جبرئیل گفت: یا محمد، قرآن بر هفت حرف نازل شده است.

۴. أَبِي بَنٍ كَعْبٍ: قَالَ النَّبِيُّ ﷺ: أُرْسِلَ إِلَيَّ أَنْ أَقْرَأَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ؛ فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هُوَ عَلَى أُمَّتِي فَرَدَّ إِلَيَّ الثَّانِيَةَ أَقْرَأْهُ عَلَى حَرْفَيْنِ؛ فَرَدَدْتُ إِلَيْهِ أَنْ هُوَ عَلَى أُمَّتِي. فَرَدَّ إِلَيَّ الثَّلَاثَةَ أَقْرَأْهُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ. (۱۹: ج ۱، ص ۵۶۲)

ابی بن کعب: پیامبر ﷺ فرمود: جبرئیل، به سوی من فرود آمد و گفت: قرآن را به یک حرف بخوان. من پاسخ دادم که: بر امت من، آسان گیر. بار دوم، به من گفت: قرآن را بر دو حرف بخوان. من در پاسخ گفتم: بر امت من، آسان گیر. بار سوم، مرا گفت: قرآن را بر هفت حرف بخوان.

یک حرف و معنای آن

یکی از بحثهای مهم پیرامون این حدیث، تفسیر و معنای یک حرف است که در رابطه با آن، جدالهای زیادی صورت گرفته و اقوال نقل شده در مورد آن بسیار زیاد

است و به طوری که گفته شده و در اتقان به آن اشاره شده به ۴۰ قول می‌رسد. بعضی از مهم‌ترین این نظریات به قرار زیر است:

۱. منظور الفاظ مختلف است که دارای یک معنا هستند؛ یعنی جایگزینی کلمات با یکدیگر؛ البته تا آنجا که تغییری در معنا پدید نیاید و حکمی از احکام قرآن، عوض نشود. مبنای این نظر برخی روایات حدیث سبعة احرف است. نمونه‌ای از آن به قرار زیر است:

از ابی هریره منقول است که پیامبر فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. آن را بر هر حرفی بخوانید، در آن حرجی نیست؛ لیکن آیه رحمت را به عذاب و آیه عذاب را به رحمت، ختم نکنید. (۱۲: ج ۱، ص ۴۲)

۲. وجوه هفتگانه لغات و لهجه‌های عرب: این معنایی است که اکثر علما و اهل سنت آن را پذیرفته و صاحب قاموس هم آن را تأیید کرده است. همچنین گروهی از متأخران، از جمله: دکتر عبدالحلیم نجار و مصطفی صادق رافعی نیز آن را بر سایر معانی دیگر، ترجیح داده‌اند. بیان آن این است که قرآن به هفت وجه از وجوه لغات و لهجه‌های عربی، نازل شده است؛ چون قرآن از هفت لهجه لغات عرب، بیرون نیست. زیرا لهجه‌هایی که در جزیره العرب تفوق و انتشار داشت، به هفت لهجه عمده باز می‌گردد که عبارت‌اند از: لهجه قریش، هذیل، ثقیف، هوازن، کنانه، تمیم و یمن. (۵: ص ۲۵۷)

۳- وجوهی که به کیفیت تلاوت قرآن مربوط است. مثل: ادغام - اظهار - تفخیم - ترفیق - اماله و...

۴- مراد از احرف سبعة هفت نوع اختلاف است که البته این هفت نوع اختلاف را به گونه‌های مختلف، مشخص کرده‌اند؛ نمونه‌ای از آن مثل:

الف) اختلاف اسم از نظر افراد و تثنیه و جمع و تذکیر و تأنیث.

ب) اختلاف صرف فعل از نظر ماضی و مضارع و امر.

ج) اختلاف در اعراب.

د) اختلاف در نقص و زیادت.

ه) اختلاف در تقدیم و تأخیر.

و) اختلاف در ابدال.

ی) اختلاف در کیفیت تلاوت:

نقد نظریات پیرامون معانی سبعة احرف

سؤالات و شبهات بسیار زیادی پیرامون حدیث سبعة احرف، وجود دارد و عدّه زیادی از دانشمندان شیعه همواره با نظر تردید به این حدیث نگریسته‌اند و برخی آن را کاملاً نفی کرده‌اند. در این قسمت، به بررسی اساسی‌ترین شبهات حول این مسئله می‌پردازیم:

۱. اختلاف در مضامین روایت مذکور: اولین اشکال پیرامون این حدیث - که با نگاهی کوتاه به روایات مختلف آن مطرح می‌شود - این است که این حدیث، حتی در طبقه صحابه - که نخستین طبقه‌اند - با تعبیر و مضامین گوناگون نقل شده است. به عنوان مثال، بعضی از آنها، دلالت دارد بر اینکه زیادی بر حرف واحد، به تدریج بوده و در برخی، زیادی بر حرف واحد، در یک دفعه انجام گرفته و در برخی از روایات تدریج نزول قرآن بر هفت حرف، زیادی در دفعه سوم است.

بعضی از آنها، دلالت دارد بر اینکه پیامبر ﷺ با راهنمایی میکائیل، از جبرئیل درخواست که خواندن قرآن، تنها به یک حرف منحصر نباشد و برای وسعت و راحتی امت، روشهای دیگری نیز تجویز شود؛ ولی بعضی دیگر دلالت می‌کند بر اینکه جبرئیل بدون راهنمایی میکائیل و بدون درخواست پیامبر، خود به آسمان بالا رفت و رخصت آورد و این عمل را تکرار کرده تا برای خواندن قرآن با هفت حرف، رخصت صادر شد.

اختلاف دیگر - که قابل ذکر است - عدم تناسب جوابهای پیامبر با سؤالات

مطرح شده است؛ چنان‌که در روایتی که از ابن مسعود آمده است، می‌خوانیم که در تعداد آیات سوره اختلاف و گفتگو شد. اختلاف کنندگان به حضور رسول خدا ﷺ شرفیاب شدند و حقیقت را از وی پرسیدند. علی علیه السلام با اشاره و فرمان رسول خدا ﷺ فرمود: همان‌طور که قرائت را فرا گرفته‌اید، بخوانید. (۶: ص ۱۷۸)

مسلماً، بخشی از اختلاف اقوال در معنای روایات سبعة احرف، به خاطر اختلاف مضامین آنها در سبعة احرف است و الا اگر روایت سبعة احرف از متن واحدی برخوردار بود، این همه اختلاف آراء در معنای آن حاصل نمی‌شد.

۲. روایات نافی احرف سبعة: روایاتی مبتنی بر نزول قرآن بر سه حرف، چهار حرف، پنج حرف و ده حرف، وجود دارد که با روایت سبعة احرف و نزول قرآن بر هفت حرف، متضاد است و معنای آن را نفی می‌کند. در نتیجه، این سؤال مطرح می‌شود که اگر روایت سبعة احرف، قطعاً از سوی پیامبر صادر شده‌اند، به چه دلیل ایشان در سخنی دیگر، نزول قرآن را بر سه حرف یا چهار حرف و... بیان می‌دارند. از طرف دیگر، علمای اهل سنت - که بر حدیث مزبور (احرف سبعة) ادّعی تواتر دارند - برای حدیث نزول قرآن بر سه حرف نیز اعتبار خاصی قائل بوده و بر آن اعتماد کرده‌اند. این حدیث به قرار زیر است:

عن سمرة بن جندب، عن النبي ﷺ قال: أنزل القرآن على ثلاثة أحرف، فلاتختلفوا فيه؛ فإنه مبارك كله، فاقراءوه كالذي أقرأتموه. (۲۰: ج ۲، ص ۵۲؛ ۲۱: ج ۷۷، ص ۱۵۲)

سمرة بن جندب می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود: قرآن بر سه حرف، نازل شده است؛ در آن اختلاف نکنید. قرآن تمامش (سه حرف) مبارک است آن را آن‌گونه بخوانید که بر شما قرائت شده است.

حاکم می‌گوید: این حدیث صحیح است و بخاری به روایت حسن از سمرة، استناد و مسلم به احادیث حماد بن سلمه، اعتماد کرده است. (۱۸: ج ۲، ص ۲۳۳؛ ۲:



۳. کلی‌گویی و ابهام روایات نقل شده، خود نشانه‌ای از جهل و ضعف آنهاست؛ زیرا اگر نزول قرآن بر هفت حرف صحّت داشت، جای این سؤال باقی می‌ماند که چگونه ممکن است که پیامبر ﷺ خود حدیث سبعة احرف را با الفاظی کلی و آن را واضح و روشن نساخته و پیرامون مصادیق آن، توضیحاتی بیان نکرده باشد، تا جایی که برای آن، این همه تفسیر ارائه شده است. (۹: ص ۲۲۴)

۴. شبهه دیگر، پیرامون اصل حدیث و تواتر آن است. این حدیث آن‌گونه که در تعریف تواتر لفظی می‌خوانیم - که تمام راویان، حدیثی را در تمام طبقات، با الفاظ واحدی نقل کنند، (۱۰: ص ۱۷۰) - قطعاً تواتر لفظی ندارد؛ زیرا همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، با الفاظ گوناگون نقل گردیده است. تواتر معنوی، یعنی نقل حدیث از سوی راویان با الفاظ متفاوت اما همراه با معنا و محتوای واحد (همان) نیز در مورد این حدیث، به دلایل اختلاف در مضامین آن - که قبلاً ذکر گردید - و همچنین روایات نافی سبعة احرف، غیر قابل اثبات است. حتی عدم تواتر در تمامی طبقات نیز از سوی بعضی از دانشمندان اهل سنت، اذعان شد است و این خود، دلیل دیگری بر عدم اثبات تواتر این حدیث است.

زرقانی می‌گوید: ... باید توجه داشت که شرط فراوانی نقل کنندگان در سلسله سند - که سبب مصونیت از توافق بر کذب است - باید در تمامی طبقات راویان وجود داشته باشد. چنین شرطی اگر در طبقه صحابه باشد، در طبقات بعدی نیست. (۷: ج ۱، ص ۱۳۹) افراد دیگری چون دکتر ضیاءالدین عتر، حتی تواتر را در طبقه صحابه نیز قابل اثبات نمی‌دانند. (۱۳: ص ۱۰۹)

۵. سؤال دیگر پیرامون سند و متن حدیث از لحاظ فقه الحدیثی است. آیت الله معرفت می‌گوید: اسانید این روایات از نظر وثاقت، ثابت نشده است. (۱۵: ج ۲، ص ۹۴) آیت الله خویی نیز در مورد این مسئله، اذعان دارد که اصل روایت سبعة احرف،

ثابت نشده و از طریق عامّه نقل شده و آن روایتی مجعول است. (به نقل از ۱۶: ص ۲۴۴) از طرفی، با توجه به تعریف حدیث مضطرب - که حدیثی است که از لحاظ متن، مختلف نقل شده باشد، (۱۴: ص ۷۰) - می‌توان گفت که حدیث سبعة احرف مضطرب است و غرابت نیز دارد؛ زیرا یکی از معانی غریب در نزد محدّثان آن است که در متن آن لفظ مشکلی به کار رفته باشد. (۱۰: ص ۱۷۶) این خود نوعی ضعف برای حدیث به شمار می‌رود و این حدیث با داشتن الفاظی مانند: نزل علی سبعة احرف، حدیثی غریب به شمار می‌آید؛ چرا که بیش از ۳۵ قول در معنای آن گفته شده است.

۶. اشکال دیگری که پیرامون این حدیث مطرح است، مخالفت آن با صحیحۀ زراره از امام صادق علیه السلام است که فرموده‌اند: **إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ وَلَكِنْ الْاِخْتِلَافُ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرِّوَاةِ**. (۶)

همچنین امام صادق علیه السلام روایت رایج میان مردم را - که در آن، مسئله هفت حرف مطرح شده تکذیب کرده و فرموده‌اند: **كَذَبُوا أَعْدَاءُ اللَّهِ وَلَكِنَّهُ نَزَلَ عَلَى حَرْفٍ وَاحِدٍ مِنْ عِنْدِ الْوَاحِدِ**. (۶)

۷. خبر واحد بودن سبعة احرف نزد شیعه: روایت سبعة احرف در منابع حدیثی شیعه، به ندرت نقل شده و آن هم در رتبه خبر واحد که دارای ضعف سندی و دلالتی است. این موضوع ذهن را به این پرسش وامی‌دارد که اگر این روایت متواتر است، چگونه در منابع حدیثی شیعه، از تواتر و کثرت ناقلان آن خبری نیست؟ و چرا صحابه پیامبر از جمله ابوبکر یا حضرت علی علیه السلام - که بیشترین روایات مربوط به قرآن را حتی در کتب اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است - آن را از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت نکرده‌اند و نامشان در سند روایت سبعة احرف، کنار دیگر صحابه نیست؟ ۸. تناقض در محتوای حدیث سبعة احرف: بزرگ‌ترین شبهه وارده بر این حدیث، از منظر این مقاله، یک‌سو و یک‌جهت نبودن معنا و محتوای این حدیث

است. در مقایسه متن هر کدام با دیگری، می توان دریافت که متن هر کدام، دارای تفاوت هایی است و هر کدام موضوع خاصی را بیان می دارد. مشخص نیست که آیا واقعاً حدیث سبعة احرف، اساساً مربوط به لفظ است یا معنا؟ و اگر مربوط به معناست، آیا برای هر آیه، هفت معنا قابل ترسیم است؟ یا برای برخی از آیات چنین خواهد بود؟ اگر مربوط به لفظ است، آیا مربوط به تمامی الفاظ است یا به الفاظ آخر آیه اختصاص دارد؟ و اگر مربوط به تمامی الفاظ است، منظور چیست؟ اگر منظور لغات و لهجه هاست - آن طور که بیشتر دانشمندان اهل سنت آن را قبول کرده اند و از دانشمندان شیعه آیت الله معرفت، دکتر حجّتی و آیت الله خویی نیز آن را به عنوان بهترین تفسیر، از منظر اهل سنت دانسته اند - این سؤال و سؤالات زیادی پیش می آید که پس مصحف عثمانی بر کدام حرف یا بهتر بگوییم بر کدام لغت و لهجه، تنظیم شده است؟ آیا بر همه حروف سبعة بوده یا بر حرف واحد؟ و آیا حروف دیگر نسخ شده و از بین رفته اند؟ و آیا قرآن کنونی - که منطبق بر قرآن عثمانی است - بر اساس یک لهجه و یک قرائت و یک حرف است یا بیشتر؟

از روایات گذشته، چنین بر می آید که همان اختلافاتی که عثمان را واداشت تا قرآن را به قرائت واحد منحصر کند و در واقع، توحید مصاحف را به وجود آورد، در حال حیات خود پیامبر ﷺ نیز اتفاق می افتاد؛ ولی رسول خدا هر فرد را در قرائت خود تثبیت و تأیید می کرد و به مسلمانان اعلام می داشت که این گونه اختلافات رحمت و نعمت است. در صورت صحّت این روایات، عثمان و پیروان وی چه مجوزی داشتند که این اختلافات را برطرف سازند و این در رحمت را بر روی مسلمانان، ببندند؟ مسلمانان نیز بر اساس چه مجوزی گفتار رسول خدا ﷺ را کنار نهادند و گفتار عثمان را مورد عمل و اجرا گذاشتند؟ (۶: ص ۱۸۲)

همچنین اگر منظور لغات و لهجه های هفتگانه است، پس با روایتی که از عمر و عثمان منقول است که قرآن به لغت و لهجه قریش نازل گشته و نیز نهی عمر



ابن مسعود را از قرائت «عتی حین» و استدلال، اینکه قرآن بر لغت قریش نازل شده، چه کار باید کرد؟ همچنین این تفسیر با روایت مخاصمه و منازعه عمر با هشام بن حکیم در مورد قرائت (با اینکه هر دو از قریش بودند) سازش ندارد و اصلاً اگر تفسیر مزبور بر لغات و لهجه‌های عرب تکیه دارد، بنابراین باید قرائت قرآن به هفت لغت و لهجه، جائز و صحیح باشد؛ در حالی که این امر بر خلاف سیره تمام مسلمین است.

اگر مقصود، جواز تبدیل کلمات به مترادفشان است، در این صورت، اعجاز قرآن و فصاحت و بلاغت آن زیر سؤال می‌رود و باز این سؤال مطرح می‌شود که آیا بر این اساس، قرآن از تحریف مصون خواهد ماند؟

آیت الله خویی در بحثی پیرامون همین وجه از حدیث سبعة احرف، می‌فرماید: اگر مراد از این وجه، این است که پیامبر جایز دانسته‌اند که کلمات قرآن موجود با کلمات هم‌معنای خود، جا به جا شوند، این احتمال موجب هدم اساس قرآن می‌شود. قرآنی که معجزه جاوید و حجت بر همه مردم است، هیچ عاقلی شک نمی‌کند که این کار موجب از بین رفتن قرآن و عدم اعتنا به شئون آن است و آیا هیچ عاقلی توهم می‌کند که پیامبر اجازه بدهد که قاری سوره «یس» را چنین بخواند: یس، الذکر الحکیم، انک لمن الانبیاء، علی طریق سوی. (همان، ص ۱۸۱)

سؤال دیگر اینکه، اگر مقصود از سبعة احرف اجازه بر تبدیل کلمات بود، چطور خداوند در قرآن می‌گوید: ﴿قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ﴾ (یونس ۱۰ / ۱۵)

اگر مقصود از سبعة احرف، هفت نوع اختلاف باشد - که قبلاً یاد شد - در جواب باید گفت: این‌گونه تفسیر در معنای حروف هفتگانه، هیچ‌گونه دلیل و گواهی ندارد؛ به خصوص اینکه افراد مورد خطاب در روایات حروف هفتگانه، اصلاً از این‌گونه اختلافات اطلاعی نداشتند.



در ثانی، روایات حروف هفتگانه گانه در این معنی صراحت دارند که قرآن در ابتدا با حرف واحد نازل شده بود؛ سپس با درخواست پیامبر ﷺ اجازه قرائت آن به هفت وجه رسید. مشخص است که یک حرف و وجه واحد، نمی تواند یکی از این اختلافات نامبرده باشد. پس چگونه می توان گفت که مراد از حروف هفتگانه همان اختلافات هفتگانه است از طرفی، اختلاف در ادغام و اظهار و روم و اشمام و... قرآن را از لفظ واحد بودن، خارج نمی کند تا بتوانیم آنها را در ردیف اختلاف در کلمه و حرف محسوب بداریم. (همان، ص ۱۸۸)

اگر مراد، ابواب سبعة یا فصول هفتگانه: امر، زجر، حرام، حلال، محکم، متشابه و امثال باشد، باید گفت که فصول قرآن بر این هفت مورد محدود نمی شود. ممکن است انواع دیگری مانند ناسخ و منسوخ و... نیز از آن مجموعه، به حساب آید. همچنین این توجیه و تفسیر با روایت ابی کرب، معارض و متضاد است؛ زیرا او از ابن مسعود چنین نقل می کند که خداوند قرآن را به پنج حرف نازل نموده است: حلال، حرام، محکم، متشابه و امثال. (۱۲: ج ۱، ص ۲۴) و سرانجام اگر مقصود هفت بطن و معنا در قرآن باشد، این سؤال مطرح می شود که چگونه با درخواست پیامبر ﷺ مبنی بر تسهیل و توسعه بر امت خویش در الفاظ، سازگاری خواهد داشت؟ زیرا در برخی از روایات بر تسهیل در الفاظ، تصریح شده است.

دیدگاه علامه طباطبایی پیرامون سبعة احرف

علامه طباطبایی در نظری خاص ذیل آیه هفت سورة آل عمران، در بحث محکم و متشابه قرآن و اینکه قرآن دارای مراتبی از معانی است، به حدیث سبعة احرف اشاره کرده، معتقدند که این حدیث مربوط به اقسام خطاب و انواع بیان است. ایشان می فرمایند:

در حدیث مروی از فریقین از پیامبر، آمده است که حضرت فرمود: قرآن بر هفت حرف نازل شده است. گر چه در لفظ حدیث اندکی اختلاف است، لیکن معنای آن

به طور مستفیض، در احادیث زیادی از خاصه و عامه روایت شده است. راجع به معنای حدیث، اختلاف شدیدی به میان آمده که شماره اقوال در آن تا حدود ۴۰ می‌رسد؛ ولی چیزی که کار را آسان کرده و به اختلافات خاتمه می‌دهد، تفسیری است که در خود این روایات راجع به آن بیان شده است... در یک روایت از امیرالمومنین علیه السلام نقل شده: خداوند قرآن را به هفت قسم، نازل کرد که هر یک از آنها در رتبه خود، کافی و شافی بوده، هیچ کوتاهی و نقصی ندارند. آن هفت قسم اینهاست: امر، زجر، ترغیب، ترهیب، جدل، مثل و قصص. پر واضح است که از مجموع این روایات، روشن می‌شود که منظور از هفت حرف، اقسام مختلف خطاب و بیانی است که قرآن شریف روی آنها نازل شده است. (۱۱: ج ۳، ص ۱۷۴)

اشکال

هر چند بر نظر علامه نسبت به دیگر نظریات و تفاسیر، خدشه کمتری وارد است، اما باز جای این سؤال باقی می‌ماند که با توجه به اینکه روایات حروف هفتگانه در این معنی صراحت دارند که قرآن در ابتدا با حرف واحد نازل شده بود و سپس به هفت وجه رسید، کدامیک از انواع خطاب و بیان، حرف و وجه واحد اولیه بوده است؟

دیدگاه برخی دیگر از دانشمندان شیعه حول حدیث:

۱. آیت‌الله معرفت

ایشان در بحثی پیرامون این حدیث، پس از ذکر روایات اهل بیت علیهم السلام در این رابطه در کتاب «علوم قرآنی» خود می‌فرمایند: این حدیث از جمله احادیثی است که در این زمینه، از ائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده و موثق بودن اسناد آنها ثابت نشده است؛ چنان که استاد بزرگوار آقای خویی و پیش از وی استادش، علامه بلاغی و دیگران یادآور شده‌اند. (۱۵: ص ۸۷)



استاد معرفت پس از ذکر احادیث اهل سنت در این رابطه، ذکر می‌کنند که مدلول و مضمون احادیث مختلف بوده و با اصطلاح تواتر که وحدت مضمون در تمامی آنها شرط است، سازش ندارد. (همان، ص ۹۰) ایشان در نهایت، تفسیر حدیث مربوط را لغات و لهجه‌های عرب می‌دانند و آن را بهترین معنی در این باب برمی‌شمارند.

۲. دکتر حجتی

ایشان نیز در کتاب تاریخ قرآن، پس از ذکر نظریات گوناگون پیرامون این حدیث، در نهایت می‌نویسند:

روایت نزول قرآن بر هفت حرف با بیش از ۴۰ تفسیری که درباره آن بیان شده است... به هیچ وجه، از نظر شیعه قابل استناد و قبول نیست... به خصوص که با روایت صحیحۀ امام صادق علیه السلام که می‌فرماید: «نزل القرآن علی حرف واحد من عند الواحد» هم منافات دارد. (۵: ص ۲۶۳)

۳. آیت‌الله میر محمدی

آیت‌الله میر محمدی نیز در بحث سبعة احرف در کتاب تاریخ و علوم قرآن، معتقد است:

مراد از هفت حرف، معانی متعددی است که در کلمات و آیات قرآنی است؛ ولی مردم جز اندکی از آنها را درک نمی‌کنند. (۱۷: ص ۶۶)

۴. آیت‌الله خویی

ایشان اصلاً اعتقادی به حدیث سبعة احرف نداشته، آن را حدیثی مجعول می‌داند و در کتاب معروف البیان می‌نویسد:

روایت نزول قرآن بر هفت حرف، به معنای صحیحی بر نمی‌گردد و باید طرد شود. (۶: ص ۲۱۱)

سرانجام سخن

با توجه به شبهات، سؤالات و اشکالات وارد شده پیرامون حدیث و معناهای مختلف ذکر شده و همچنین با توجه به روایت صحیح امام صادق علیه السلام مبنی بر اینکه الفاظ قرآن دارای نزول واحد و از نزد واحد است و تکذیب ایشان پیرامون نزول قرآن بر سبعة احرف و با نظر به این روایت نبوی که «اگر با هم اختلاف پیدا نمی کردند» و نیز با توجه به ضعف سندی و متنی روایت مذکور و تصریح بسیاری از دانشمندان شیعه بر انکار آن، باید گفت: نزول قرآن بر سبعة احرف، به خصوص در حوزه الفاظ، سخنی نادرست و مجهول است و بر صحت آن حکمی نمی توان کرد.

منابع

۱. ابن جزری. النشر فی القراءات العشر. قاهره: مطبعة مصطفى محمد.
۲. ابن حنبل، احمد. مسند. بیروت: دار الفکر.
۳. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل. صحیح البخاری. بیروت: دار الفکر.
۴. ترمذی، محمد بن عیسی. سنن. بیروت: دار احیاء السنة النبویة.
۵. حجتی، سید محمد باقر. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۸.
۶. خویی، ابوالقاسم. البیان فی تفسیر القرآن. انوار الهدی: چاپ هشتم، ۱۴۰۱ ق.
۷. زرقانی، محمد عبدالعظیم. مناهل العرفان فی علوم القرآن. قاهره: دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۶۲.
۸. سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن. الاتقان فی علوم القرآن. منشورات شریف رضی.
۹. شاکر، محمد کاظم. تاریخ قرآن (جزوه کارشناسی ارشد). قم: دانشگاه قم، ۱۳۸۲ ش.
۱۰. شانه چی، کاظم. علوم حدیث. قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۱ ش.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه علمی، ۱۳۹۴ ق.
۱۲. طبری، محمد بن جریر. جامع البیان عن تأویل آی القرآن (تفسیر طبری). بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۸ ق.

۱۳. عتر، حسن ضیاء الدین. الاحرف السبعة و منزلة القراءات منها. بیروت: دار البشائر الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. مامقانی، عبدالله. تلخیص مقباس الهدایه. تحقیق: علی اکبر غفاری. تهران: جامعه الامام صادق، ۱۳۶۹ ش.
۱۵. معرفت، محمدهادی. التمهید فی علوم القرآن. قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲ ق.
۱۶. مؤدب، سید رضا. نزول قرآن و رویای هفت حرف. قم: دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ ش.
۱۷. میرمحمدی، ابوالفضل. تاریخ و علوم قرآن. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۸. نیشابوری، ابو عبدالله محمد بن محمد. المستدرک علی الصحیحین. بیروت: دارالمعرفه.
۱۹. نیشابوری، مسلم بن حجاج. صحیح مسلم. بیروت: دار احیاء التراث العربیه، ۱۳۷۴. ۲۰. هندی، حسام الدین. کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال. بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ ق.
۲۱. میثمی، علی بن ابی بکر. مجمع الزوائد و منبع الفوائد. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۰۸ ق.